

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله عدم جواز تقلید ابتدایی از میت

بحث در ادله‌ی قائلین به عدم جواز تقلید ابتدایی از میت بود. تا الان سه دلیل را بیان کردیم و ملاحظه فرمودید که هر سه دلیل مورد مناقشه واقع شد و قابل قبول نبود.

دلیل چهارم

دلیل چهارم که آن را هم مرحوم مقدس اردبیلی نقل کرده و هم مرحوم شیخ انصاری در یکی از حواشی بر شرایع این دلیل را نقل کرده. ابتدا باید چند مقدمه ذکر شود.

مقدمه‌ی اولش این است که دلایل و مدارک مجتهد و فقیه، غالباً عنوان ظنی را دارد. یعنی دلائل و مدارکی که موجب قطع به حکم شود نیست و قطع آور نیست.

مقدمه‌ی دوم اینکه این ظن، با دو خصوصیت اعتبار دارد؛ خصوصیت اول این است که این ظن برای کسی حاصل شود که اهلیت استنباط دارد، لذا در این مقدمه تصریح شده که اگر این ظن برای کسی که لیس له اهلیة فی الاستنباط حاصل شود، اعتباری ندارد. این مظنه باید برای کسی حاصل شود که خودش اهلیت استنباط دارد. خصوصیت دوم این است که این ظن در نظر این شخص مجتهد، عنوان راجح را داشته باشد، یعنی برای مجتهد ظن راجح به حکم شرعی پیدا شود، بطوری که آن احتمال مخالف یا معارض، در نظر مجتهد منتفی باشد.

نتیجه‌ی این دو مقدمه این می‌شود؛ استنباطی را که مجتهد می‌کند، چون دلایل و مدارک او ظنی است و این مظنه برای مجتهد باید حاصل شود و به حد ظن راجح برسد، بعد از این مقلد می‌تواند از او تبعیت کند. حالا اگر این مجتهد مُرد، این ظن مجتهد زائل می‌شود و از بین می‌رود. یعنی آنچه که موضوع برای حجیت این فتوا بود، عبارت از ظن راجح حاصل للمجتهد است، اما الان که مجتهد مُرد، دیگر ظنی وجود ندارد، تا بگوییم آیا این حکمی که استنباط شده حجیت دارد یا ندارد؟

بعبارة آخری؛ حجیت حکم حدوثاً و بقاءً دائر مدار این ظن است. لذا در همان زمانی که خود مجتهد زنده است، این ادله تا

زمانی که برای مجتهد ظن آور است، موجب مظنه است آن هم ظن راجح مجتهد، می‌تواند به آنچه که ظن به او پیدا کرده فتوا دهد و عمل کند. اما اگر در همان زمانی که زنده است، این مظنه‌ی مجتهد از بین رفت، دیگر خود مجتهد هم نمی‌تواند به آن حکم اول فتوا دهد. بعد از آن که از دنیا می‌رود این ظن باقی نیست، زائل شده، چیزی که ملاک و مناط برای حجیت باشد الان دیگر وجود ندارد.

بعبارة آخری؛ در این دلیل می‌گویند آنچه که موضوعیت برای حجیت فتوا دارد، ظنی است که مجتهد پیدا می‌کند. حالا مجتهد که از دنیا رفت این ظن باقی نیست، ملاک حجیت باقی نیست، پس تقلید میت به نحو ابتدائی جایز نیست.

نقد استاد محترم بر دلیل چهارم

در نقد این دلیل می‌گوییم؛ ملاک حجیت فتوا، یکی از این دو امر است؛ یا فتوا از باب تعبد حجت است، شارع عوام مردم را متعبد به عمل به فتوا کرده است تعبداً.

اگر ما حجیت فتوا را از باب تعبد دانستیم، این حرف‌ها دیگر معنا ندارد. حصول ظن، آن هم ظن راجح، آن هم در نفس مجتهد، این حرف‌ها نیست. وقتی مجتهدی فتوا داد، این فتوا حجة شرعیة تعبدیه، ما باید بر طبق این فتوا عمل کنیم. فرقی هم ندارد در زمان حیات باشد، یا بعد از حیات باشد. آنهایی که می‌گویند فتوا حجیت تعبدیه دارد، نیامدند قید بزنند که در زمان حیاتش حجیت تعبدیه دارد.

بعبارة آخری؛ اگر ما دلیل را حجیت تعبدیه قرار دادیم، باید برویم ادله‌ای که فتوا را به نحو تعبد حجت می‌کند را بررسی کنیم.

راه دوم این است که بگوییم حجیت فتوا از باب ظن به حکم واقعی است و ملاک این که می‌گوییم این فتوا بر دیگران حجیت دارد این است که این مجتهد نسبت به حکم واقعی، ظن پیدا کرده است. اینها گفته‌اند وقتی مجتهد از دنیا رفت، این ظن هم زائل می‌شود و از بین می‌رود.

جواب این است که حدوث این مظنه کافی است. کسانی هم که فتوا را از باب تعبد حجت نمی‌دانند، از باب حصول ظن حجت می‌دانند. یعنی اگر این ظن برای مجتهد حاصل شد، مقلد هم توجه پیدا کرد که مجتهد، ظن به این حکم واقعی پیدا کرده، همین کافی است.

بله فقط یک چیز هست که می‌تواند این ظن را از بین ببرد، اگر خود به خود از بین رفت یا معارضی حاصل شد، اینجا می‌توان گفت دیگر از حجیت ساقط است. اما با موت نمی‌توان گفت ظن از بین رفته است. با موت، شخص از بین می‌رود، شخص که از بین رفت دیگر معنا ندارد بگوییم این ظن ندارد.

بعبارة آخری؛ این مظنه که برای مجتهد حجیت دارد، اگر به نحوی شد که موجب معدوله شد، بگوییم به این حد بشود، بگوییم مجتهد لا ظن له، اگر به این حد شد، موجب‌ی معدولة المحمول شد، آن وقت می‌توانیم بگوییم آن ظن سابق اعتبار ندارد. اما اگر به نحو سالبه‌ی به انتفاء موضوع شد، دیگر وجهی برای عدم حجیتش نیست.

لذا این دلیل چهارم هم دچار این اشکالات است.

پنجمین دلیل کسانی که می‌گویند فتوای میت و رجوع به میت و تقلید ابتدائی میت جایز نیست، این است که ما اجماع داریم بر اینکه باید رجوع کرد إلى العلم الاورع، یعنی اجماع داریم که باید به اعلم مجتهدین رجوع کرد و در میان اعلم، اورع هم باشند. اگر ما بگوییم از 1200 سال پیش تا الان چه کسی اعلم بوده؟ وقتی در زمان واحد و نسبت به علمای عصر واحد تشخیص اعلم اورع برای انسان عادتاً ممکن نیست؛ قطعاً نسبت به عصرهای گذشته نیز امتناع دارد. پس می‌خواهند بگویند همین که اجماع قائم است به اینکه تقلید اعلم اورع واجب است، به دلالت اقتضاء، دلالت دارد بر اینکه تقلید ابتدائی میت جایز نیست، چون اگر تقلید ابتدائی میت جایز باشد، دیگر اعلم و اورع لزوم تقلید ندارند.

اینجا چند نقد وارد شده است:

نقد اول این است که این اجماع، اجماع درستی نیست. این که می‌گویند اجماع داریم بر تقلید اعلم و اورع لم یثبت هذا الاجماع.

نقد دوم؛ که مرحوم اردبیلی فرموده چه اشکالی دارد؟ با رجوع به کتب و مصنفات علماء گذشته، الان دو نفر بگویند ما کتب شیخ مفید و شیخ طوسی و شیخ مرتضی و ابن ادریس و ابن حمزه و علامه و محقق و شهیدین و همه‌ی اینها را دیدیم، مثلاً در بین اینها علامه یا محقق صاحب شرایع اعلم است. ما می‌توانیم با رجوع به کتب و مصنفات علمیت و اورعیت را تشخیص دهیم.

بعد مرحوم اردبیلی این را اضافه کرده که حالا اگر شد تشخیص بدهیم، آنهایی که می‌گویند اجماع داریم بر اینکه تقلید اعلم اورع لازم است، بر فرض تشخیص است، اما اگر تشخیص ندادیم، نوبت به تخییر می‌رسد. حالا تشخیص ندادیم از میان این صد نفر یا این ده نفر، کدام اعلم هستند، اینجا نوبت به تخییر می‌رسد عقلاً.

مرحوم شیخ انصاری به این قسمت اول کلام محقق اردبیلی اشکال کرده‌اند و فرموده‌اند رجوع به کتب و مصنفات، نمی‌تواند قیمت علمی و ارزش علمی افراد را معین کند. بالاخره این کتاب‌هایی هم که مخصوصاً الان داریم می‌بینیم مثلاً یک مطلبی است که دیگران جواب داده‌اند، این صاحب کتاب، جواب دیگران را به عنوان جواب خودش مطرح می‌کند. الان این قضایا خیلی فراوان است. یک مبنای اصولی را یک آقای در اصول مطرح می‌کند، بعد می‌بینیم مبنا مال مرحوم میرزای نائینی است، یا برای مرحوم محقق اصفهانی است.

این فرمایش مرحوم شیخ، فرمایش محکمی است. ایشان فرمودند رجوع به کتب و مصنفات، نمی‌تواند ارزش و قیمت علمی اشخاص را معین کند. لذا باید این حرف اردبیلی را کنار گذاشت که ما برای علمیت سراغ کتب و مصنفات برویم.

بهترین جواب از این دلیل این است که اولاً اجماعی نداریم برای اعلم و اورع، ثانیاً بر فرض اینکه چنین اجماعی هم باشد این رجوع به اعلم در فرض امکان است، اما در فرض اینکه ما تشخیص ندادیم و امکان نداشت، دیگر اعلم اورع هم تعیین ندارد.

قائلین به عدم جواز تقلید میت در دلیل ششم گفتند قول به جواز تقلید میت این از وجودش عدم لازم می‌آید. قلیل الجدوی است، فایده‌ای ندارد چرا؟ برای اینکه این عامی اگر بخواهد در مسئله جواز تقلید میت به یک میت رجوع کند مثلاً فرض کنید میرزای

قمة گفته تقلید میت جایز است الان یک عامی که در زمان ما است، خب این الان می‌خواهد تقلید میت کند دیگر، دو راه دارد یا باید به میت رجوع کند یعنی میتی که می‌گوید يجوز تقلید الميت، خب این اشکالش چیست؟ دور لازم می‌آید این اگر بخواهد در جواز تقلید میت به میت رجوع کند این دور لازم می‌آید چون رجوع به او متفرع بر جواز تقلید میت است، جواز تقلید میت هم متفرع بر فتوای همان است این دور لازم می‌آید. راه دوم این است که به حی رجوع کند یعنی بیاید به یک حی رجوع کند که آن حی می‌گوید: يجوز تقلید الميت. آن وقت می‌گویند آقا این خیلی بعید است که یک نفر بخواهد در این یک‌دانه مسئله به حی رجوع کند که حی بگوید يجوز تقلید الميت ابتدائاً، بعد به برکت این فتوا برود سراغ میت از اموات تقلید بکند. می‌گویند این بعیداً عن الاعتبار، خب تو که آمدی در این یک مسئله رجوع به این حی کردی در بقیه‌ی مسائل هم به این رجوع بکن.

نقد استاد محترم بر دلیل ششم

این دلیل هم دلیل درستی نیست، به جهت اینکه مثلاً در مسئله بقاء بر میت که به اذن یک مجتهد باقی می‌ماند، آنجا چه می‌گویید؟ می‌گویید به این مجتهد فقط در مسئله جواز البقاء رجوع می‌کند، اما در بقیه‌ی مسائل، بر مرجع تقلید خودش باقی می‌ماند. اینجا هم همین حرف را بزنید.

بعبارة آخری؛ این استبعادی که در این دلیل شد، وجهی ندارد. دقت کنید؛ الان زید می‌گوید من در جواز تقلید ابتدائی رجوع می‌کنم به عمرو، همین که عمرو گفت تقلید ابتدائی جایز است، چون من، امام یا آقای خوئی یا مثلاً نائینی را از این اُحیاء خیلی قوی‌تر می‌دانم، از این به بعد می‌خواهم بروم به رساله‌ی صاحب جواهر و نائینی عمل کنم، چه اشکالی دارد؟ لذا این دلیل هم دلیل درستی نیست.

دلیل هفتم

دلیل هفتم که آخرین دلیل اینهاست، گفته‌اند کسی که می‌خواهد به میت رجوع کند، این میت دو صورت دارد؛ یا این میت با اُحیاء مساوی است یا أعلم است. اگر مساوی باشد، ادله‌ی حجیت، قاصر از شمول است. فرض ما این است که قول این میت با اُحیاء مخالف است، مثلاً میت می‌گوید اهل کتاب نجس هستند، اُحیاء می‌گویند پاک هستند. حالا فرض کردیم به این میتی که می‌خواهیم رجوع کنیم، این میت با اُحیاء مساوی است، اگر مساوی باشند، اصلاً ادله حجیت شامل این نمی‌شود. چون اجماع قائم است بر اینکه جایی که دو مجتهد مساوی هستند، شما مخیر هستید.

قدر متیقن این تخییر، که اجماع و عقل می‌گوید، جایی است که بین دو تا حی باشد، اما جایی که یک میت و یک حی است، ادله حجیت شامل آن نمی‌شود. این یک فرض.

اما اگر فرض کنیم که آن میت أعلم باشد، در اینجا عقل هم می‌گوید در جایی که دوران امر بین أعلم و غیر أعلم است، باید به أعلم رجوع کنید، منتها در اینجا یک جهت دیگری وجود دارد و آن این است که ما نمی‌توانیم به این حکم عقلی و این سیره‌ی عقلانی که سیره‌ی عقلانی هم می‌گوید اگر هزار نفر باشند یکی از آنها هم میت باشد در هزار سال پیش أعلم باشد، قول او معتبر و مقدم است، اینجا نمی‌توانیم به این سیره‌ی عقلانی عمل کنیم. برای اینکه لازمه‌اش این است که در تمام اُعصار، مجتهد منحصر در یک نفر شود. اصلاً بگوییم بعد از ائمه ما فقط یک نفر را داریم که جواز تقلید دارد و این برخلاف ضرورت مذهب شیعه است.

پس خلاصه‌ی دلیل هفتم این شد که شما که می‌خواهید به میت رجوع کنید، میت دو صورت دارد، یا مساوی است یا أعلم است، اگر مساوی باشد ادله‌ی حجیت قاصر از شمول است، اگر أعلم باشد، تالی فاسدش این است که باید بگوییم در جمیع

اعصار یک نفر اعلم از همه است، واقعاً رجوع به او لازم است، رجوع به یک مجتهد از ائمه لازم است، و این برخلاف ضرورت مذهب شیعه است.

نقد استاد محترم بر دلیل هفتم

این دلیل هم دلیل درستی نیست. برای اینکه اولاً ادله‌ی حجیت، منحصر در اجماع و سیره‌ی عقلائییه نیست که ما بخواهیم به قدر متیقنش اکتفا کنیم. قدر متیقن در جایی می‌گویند که دلیل، دلیل لایق باشد و ادله‌ی حجیت منحصر به ادله‌ی لایق نیست.

ثانیاً همان حرفی که در آن دلیل تشخیص اعلم حتی در زمان ما خیلی مشکل است تا چه برسد به زمان‌های گذشته و جایی که تشخیص مشکل شد عقل و سیره‌ی عقلائییه انسان را مخیر می‌داند بین قول میت و قول حی. بنابراین این دلیل هفتم دلیل تامی نبود.

نتیجه

ملاحظه فرمودید هفت دلیل اقامه شد بر اینکه تقلید ابتدائی میت جایز نیست، که همه مخدوش بود. حالا در جلسه بعد ادله‌ی کسانی که تقلید ابتدائی را جایز می‌دانند را هم بررسی کنیم تا ببینیم در این مسئله به چه نتیجه‌ای می‌رسیم إن شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین